



جان ملکم؛ زبان و تاریخ ایران! -۲

قسمت دوم

واقعیت تاریخی اینکه آنگاه که فردوسی شاهنامه را مینوشت؛ دولت دیالمه آل بویه که دولت شعیه روزگار خود بود و بر عراق عجم (که قسمت عمده ایران معاصر را تشکیل میداد) حاکم بود بزبان کردی - پهلوی میگفتند و مینوشتند .

این کتاب بلاتحاشی بحیث سرمشق در تاریخ نویسی ایران قرار گرفت دانشمندان آن عصر چون جلال الدین میرزا قاجار در کتاب نامه خسروان، میرزا فتح علی آخوند زاده، میرزا آقا خان کرمانی و ... تاریخ نویسی و پارسی نویسی را ازین کتاب اقتباس کردند، که بعداً این وضعیت عام گردید و تا امروز ادامه دارد.

این کتاب از چهار بخش تشکیل شده است .

۱- از شروع الی فتوحات عرب که منبع آن شاهنامه است .

۲- از فتوحات عرب تا قیام نادر افشار کاین بخش یک جلد کامل است در حقیقت تاریخ صفویهاست از دید انگلیس! .

۳- بخش سوم از نادر افشار تا استقرار قاجاریه، یعنی قبل از ورود ملکم .

۴- این بخش که نیمه دوم جلد دوم بدان اختصاص دارد؛ در مورد عادات و روش روزانه ایرانی هاست، که در حقیقت تاریخ نیست، بلکه ملتی را تحقیر و دولتی را تقدیر میکند!! . همین شخص است که میگوید: دروغگوترین قوم روی زمین ایرنیهها هستند!

این کتاب نه تنها بحیث منبع تاریخ نگاری؛ بلکه منحنی شروع و منبع تاریخ ایران صفوی از طرف دولت و روشنفکران ایرانی تا امروز قبول و تسلیم شده است! ؛ زیرا برای ایران صفوی تاریخ آنرا

طرح و ترسیم میکند، که در ادامه سیاست انگلیس هر آنچیزیکه درین کتاب نوشته شده بود آنرا عملی و تطبیق مینماید .

انگلیس در هند با هویت بابری، گورگانی و خراسانی نیروی مسلمان مشکل فراوان داشت؛ از اینجاست که نام تاریخی گورگانی را بنام مغل تعویض نموده بود !
اقدامات زمانشاه ابدالی این تشویش را بیشتر کرده بود؛ اگر نیروی از خراسان بطرف هند حمله کند؛ تمام مسلمانهای هند بدور او جمع خواهند شد؛ چنانچه بقول میکائیل باری مورخ فرانسوی « انگلیس بامیر دوست محمد مقرری تعیین نمود مشروط بر اینکه او مانع همکاری و همدردی ملتش با مسلمانان هند گردد .»

مسلمانهای هند که شورش سپاهیان راکه در ۱۸۵۵-۱۸۵۶ م براه اندخته بودند، که نباید خراسانیها، افغانها و بابریها به کمک شان آیند و جنبش هویت خراسانی بخود بگیرد .

انگلیس درصدد نابودی و اضمحلال این هویت پارسی و خراسانی حاکم در هند برآمد. خیلی زود نیروی ابدالی و ... را در هم شکست ؛ اما توانائی و هویت معنوی را نمیشد بزور تفنگ نابود کرد. چه باید کرد کاین نیروی معنوی کاملاً مدفون گردد؟؟.

تمام زبان و ادب آنرا بایران صادر نمود و در ضمن تضاد شعیه و سنی را نیز دربین مشتعل نمود، که در نتیجه حتی نام خراسان را بنام ایران در تمام هند عوض کرد، یعنی آثار و عبادات پارسی در هند را نسلهای ختم قرن نوزده و شروع قرن بیست. آثار ایرانی میدانند، نام خراسان را محو کرده و هر جا که ضرورت حاد شد اسم افغانستان را بکار بردند.

تاریخ شاهد است که بجز از یک حمله زودگذر نادرافشار در قرن هژده؛ دیگر هیچ نیروی نی؛ نه از عراق عرب و نه؛ عراق عجم در طول تاریخ در سرزمین هند حکومت نکرده اند.

این علت و سببی است که انگلیس از طریق جان ملکم برای ایران تاریخ نوشت ؛ که مؤخذ اصلی آن داستانهای افسانوی زردشتی است و موجب حقیقی آن محو هویت اسلامی خراسانی در هند بود. این بطوطه سیاح و جغرافیه دان عرب در ۱۳۵۷م نوشت: « همه خارجیان را در هندوستان خراسانی میخواندند » .

بنابراین تاریخ ملکم جعلی، فرمایشی و استعماری است و دولتی که چنین طومار استعماری را تاریخ سندهویت خود قبول میکند، پوشالی و دست نشانده است. از اینجاست که دول قاجاری، پهلوی و آخوندی؛ هویت خراسانی و پارسی مردم دری زبان را بکمک همین دروغنامه ها دزدیدند و پا مال نمودند و میکنند.

در بین خود حلقه های غربی ، و استعماری؛ همین نوشته های یکدیگر را بحیث حقیقت مطلق تلقی و تطبیق میکنند . چنانکه ارنسکی میگوید : «نام ایران بعد از نیمه اول قرن نوزده در نوشته های غربی ها بچشم میخورد» (ارنسکی پاورقی کتاب زبانهای ایرانی ص ۳۴) . و این شهادت مصادف باهمین کتاب ملکم است . قبل برین غربی ها پارس را میشناختند ؛ و آنرا « پرس » می گفتند، اما یکباره چگونه به ایران گفتن شروع کردند !؟

انگلیس دیگر استوارت الفنستن تاریخ افغانان را نوشت تا نام خراسان را با افغانستان تعویض کند. در اثر این دسیسه آثاری چون: تاریخ بیهقی ، تاریخ طبری ، حدود العالم، گلشن ابراهیمی ، بابرنامه ، آهین اکبری و هزاران اثر علمی و ادبی؛ بحیث تاریخ خراسان باقی ماندند ؛ اما از افغانستان جدا شدند. استعمار توانست با جعلیاتش هویت تاریخی خراسان را لغو کرده و آنرا بایران دست پروده و خود ساخته اش بدهد.

دولتمردان ایران ؛چنین فرصت را غنیمت شمرده و دروغ و تخیل استعمار را حتی تا امروز نفی نمیکنند؛ بلکه بالای آن پافشاری داشته و بدان خود را خام کوک و پیوند میزنند ! مثلاً پهلوانی بحیث ورزش روایتی ایران تحقق روایات و افسانه های شاهنامه در عمل است ؛ زیرا قبل از قرن هفده و قبل از کتاب جان ملکم ایرانی وجود نداشته تا سنت و روایتی ازو نشأت کند! هرکاره های پهلوانی یا ضرب و میل کشی پهلوانان در کشور ایران در حقیقت از تصاویر تخیلی جان ملکم است، که برای داستانهای فردوسی در شاهنامه ترسیم نموده است، یعنی او شاهنامه را مصور ساخته ، که حتی تا امروز در کتاب شاهنامه تصویر از رستم پهلوان جنگ ضحاک و غیره وجود دارد . اگر شاهنامه قبل از ملکم را ببینید در آن هیچ تصویری وجود ندارد .

یکی از اختراعات بزرگ انگلیس تولدی دولت شاهنشاهی پهلوی است !! زیرا این پدیده هیچگونه اساس و پایه عقلی نداشته و صرف بر مبنای تخیل غرب پی ریزی شده است . در حقیقت ادامه و تطبیق عملی کتاب ملکم ، یعنی افسانه شاهنامه در عمل است .

انتهی